

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال چهارم، شماره سوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷
صص ۱۹۶-۱۶۳

نقش انگلستان در تحدید مرزهای عراق و کویت

به روایت اسناد وزارت خارجه انگلیس

دکتر اصغر جعفری ولدانی* - دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۶/۹

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۳/۲

چکیده

یکی از عواملی که صلح و ثبات را در منطقه خاورمیانه تهدید می‌کند، اختلافات مرزی و ارضی است. مرزهای کشورهای منطقه در راستای منافع قدرت‌های بزرگ تعیین شده‌اند و ناهمخوانی‌های شدیدی با ویژگی‌های جغرافیایی، فرهنگی و قومی کشورهای منطقه دارند. این مرزها که به گفته داریسدل و بلیگ هنوز به مرحله بلوغ نرسیده‌اند، همواره می‌توانند زمینه ساز بروز منازعات میان کشورهای منطقه باشند.

نمونه بارز این‌گونه مرزها، مرزهای بین عراق و کویت است که صلح و ثبات منطقه را بارها به مخاطره انداخته است. در این مقاله نقش دولت انگلستان در تحدید مرزهای بین کویت و عراق به روایت اسناد رسمی وزارت امور خارجه آن کشور مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده شده که مرزهای تحدید شده به اندازه‌ای تصنعی و تحمیلی است که انتظار می‌رود اختلافات مرزی و ارضی بین عراق و کویت برای مدت‌های طولانی پایدار بماند.

واژه‌های کلیدی: انگلستان، عراق، کویت، مرز، خلیج فارس.

مقدمه

عراق در ۲ اوت ۱۹۹۰ کویت را اشغال و در ۸ اوت همان سال این کشور را به طور رسمی به عنوان استان نوزدهم ضمیمه خاک خود کرد. دولت عراق چه قبل و چه بعد از اشغال کویت به طور مکرر ادعا کرد که مرزهای عراق و کویت یک مسأله استعماری است و دولت انگلستان طراح آن بوده است. به ادعای دولت عراق، در دوره امپراتوری عثمانی، کویت از توابع بصره بوده و عراق به عنوان جانشین امپراتوری عثمانی، وارث متصرفات آن در کویت است.

دولت عراق در نامه مورخ ۲۱ مه ۱۹۹۲ به دبیر کل سازمان ملل متحد به طور رسمی اعلام کرد که تجزیه کویت از خاک عراق توطئه دولت انگلیس برای کوتاه کردن دست عراق از آب‌های خلیج فارس بوده و دولت‌های عراق در هیچ مقطعی از تاریخ معاصر، حاضر به پذیرش و تأیید خواست انگلیس برای به رسمیت شناختن کویت در محدوده مرزهای جغرافیایی فعلی نشده‌اند.

در اینجا چند سؤال مطرح می‌شود، سؤال اصلی این است که آیا هدف انگلستان در تعیین مرزهای عراق و کویت، ایجاد محدودیت برای عراق در جهت دسترسی به آب‌های خلیج فارس بوده است؟ سؤال فرعی نیز این است که آیا دولت‌های حاکم بر عراق، مرزهای تعیین شده توسط انگلستان را پذیرفته‌اند؟

فرض اصلی مقاله این است که هر چند دولت انگلستان در تحدید مرزهای عراق و کویت، منافع ملی خود را دنبال می‌کرده، اما به هیچ وجه در صدد محدود کردن دسترسی عراق به آب‌های خلیج فارس نبوده، بلکه تلاش کرده تا دسترسی مطمئن‌تر آن کشور را به آب‌های خلیج فارس فراهم آورد. فرض فرعی مقاله هم این است که دولت‌های حاکم بر عراق مرزهای تعیین شده از سوی انگلستان را پذیرفته‌اند، اما حاضر به علامت گذاری آن بر روی زمین نشده‌اند.

نکته‌ای که در اینجا باید به آن اشاره نمود، کمبود تحقیقات انجام شده در این زمینه است. در مورد مرزهای خلیج فارس به طور کلی و مرزهای عراق و کویت به‌طور اخص تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است. درایسدل و بلیک از صاحب‌نظران به نام در این حوزه می

نویسند: «برای ما کاملاً تکان دهنده بود وقتی متوجه شدیم تعداد مطالعاتی که جغرافی‌دانان سیاسی... درباره موضوعات سنتی مثل مرز سیاسی [انجام داده‌اند] اندک است... به این ترتیب نیاز مبرم برای تحقیقات بیشتر... در منطقه احساس می‌شود... اطلاعات ما درباره مبادی و حتی جایگاه مرزهای سیاسی قدیم به طور محسوسی ناقص است. تحقیق درباره سوابق مرزهای جدید بر اساس نقشه‌ها، اسناد، آرشیو و معاهدات برای متخصصان منطقه‌ای بسیار جالب خواهد بود. به همان نحو تحقیقات زیادی باید در زمینه سیر تکاملی و وضع فعلی مرزها به ویژه مرزهای مورد اختلاف انجام شود» (درایسدل و بلیک، ۱۳۶۹: ۸۰-۴۷۹).

در این مقاله نقش دولت انگلیس در تحدید مرزهای عراق و کویت مورد بررسی قرار گرفته است. این بررسی بر اساس اسناد رسمی وزارت امور خارجه انگلیس انجام شده است. دوره مورد بررسی سال‌های بین ۱۹۱۳ یعنی انعقاد اولین قرارداد مرزی تا سال ۱۹۶۱ یعنی اعطای استقلال به کویت از سوی انگلستان را در بر می‌گیرد.

چارچوب مفهومی پژوهش

مرز پدیده‌ای مربوط به دوران مدرن است که حاصل پیدایش دولتهای ملی است. در روزگاران گذشته یعنی پیش از دوران مدرن، به جای مرز، سرحد به کار می‌رفته است. سرحد نوار پهناوری میان دو دولت بود که آنها را از هم جدا می‌کرد. اغلب گفته می‌شود که مرز در خلیج فارس مفهومی بیگانه است. این موضوع تا حد زیادی حقیقت دارد. به علت کوچ قبایل، وجود صحراهای خشک و بی آب و علف، عدم اکتشافات نفتی، تعیین دقیق مرز به ندرت انجام شده است. در حالی که بر روی نقشه‌های جغرافیایی و یا اطلس‌ها، مرزهای بین کشورهای خلیج فارس با دقت و اطمینان ترسیم شده است و این امر گمراه کننده است. در واقع سرحدات بسیاری از کشورهای خلیج فارس به وسیله مناطق مرزی و نه خطوط مرزی مشخص می‌شوند. در این حدود جغرافیایی حاکمیت دولتها به طور دقیق مشخص نیست و اغلب با کم و زیاد شدن قدرت نظامی دولتها در حال پیش‌روی و پس‌روی است. این مسأله دقیقاً در مورد مرزهای عراق و کویت صدق می‌کند. به علت اینکه مرزهای دو کشور تا زمان اشغال کویت از سوی عراق در سال ۱۹۹۰، علامت‌گذاری نشده بود، عراقی‌ها هر بار که فرصت را مناسب

می‌دیدند در خاک کویت پیشروی می‌کردند و در همان حال ادعا می‌نمودند که در داخل خاک خود هستند.

جونز معتقد است که تعیین مرز بین کشورها در ۳ مرحله صورت می‌گیرد. در مرحله اول تفاهم بر سر « مکان تقریبی مرز» انجام می‌شود. این مرحله بیانگر تفاهم اولیه دولت‌ها در خصوص ادعاهای ارضی آنها است. در این مرحله خطوط به طور تقریبی بر روی نقشه مشخص می‌شوند ولی هنوز نقشه برداری دقیق از محل انجام نشده است. در مرحله دوم «تحدید حدود» صورت می‌گیرد و خط مرز به طور دقیق مشخص می‌شود و به طور رسمی از سوی طرفین مقبولیت و مشروعیت آن مورد پذیرش قرار می‌گیرد. مرحله سوم «علامت گذاری مرز بر روی زمین» است. در این مرحله خط مرزی بر روی زمین از سوی متخصصین علامت‌گذاری می‌شود (Jones, 1995: 5). درایسدل و بلیک بر این باورند که تا زمانی که مرزها این ۳ مرحله را طی نکنند، می‌توانند بحران‌ساز باشند.

خطوط مرزی بین عراق و کویت تا زمان اشغال این کشور از سوی عراق، فقط مرحله اول و دوم را طی کرده بود. به عبارت دیگر مرزهای بین عراق و کویت به موجب موافقتنامه‌هایی که چه قبل از ایجاد کشور عراق و چه پس از آن به امضاء رسیده، تعیین شده است، اما این به آن مفهوم نیست که این موافقتنامه‌ها به اختلافات بین دو کشور خاتمه داده است. زیرا مرزهای بین دو کشور به علت کارشکنی عمدی عراقی‌ها تا ۱۹۹۲ بر روی زمین علامت‌گذاری نشده بود.

عراقی‌ها به هیچ وجه مایل به علامت‌گذاری مرزهای خود با کویت نبودند؛ زیرا این امر را مغایر با مقاصد توسعه‌طلبانه خود می‌دانستند. عدم علامت‌گذاری مرزها همیشه این بهانه را به عراق می‌داد که تحت عنوان مشخص نبودن مرزها، کویت را مورد تجاوز قرار دهد، در حالی که علامت‌گذاری مرزها این بهانه را از دولت عراق می‌گرفت. علاوه بر آن، علامت‌گذاری مرزها بر روی زمین به مفهوم شناسایی دوزور کویت به عنوان کشوری مستقل و مجزا از عراق بود و مقامات عراقی مایل به این امر نبودند. لازم به یادآوری است که عراقی‌ها به موجب موافقتنامه‌های مرزی، کویت را به عنوان کشوری مستقل فقط به صورت دو فاکتو به رسمیت شناخته بودند.

در مورد رده‌بندی مرزها دو طبقه‌بندی مهم صورت گرفته که یکی از طرف باگز و دیگری از سوی ارتشورن است. باگز مرزها را به ۴ نوع، طبقه‌بندی می‌کند: ۱. مرزهای فیزیوگرافیک؛ به مرزی گفته می‌شود که در امتداد عوارض طبیعی زمین مانند رودخانه‌ها، رشته کوه‌ها، دریاچه‌ها و یا باتلاق‌ها تحدید شده باشد. ۲. مرزهای انسانی - جغرافیایی؛ به مرزهایی اطلاق می‌شود که در امتداد پدیده‌هایی مانند راه آهن و جاده تحدید شوند و یا خط تقسیمات قبیله‌ای، مذهبی و یا قومی را دنبال کنند. ۳. مرزهای هندسی؛ مرزهایی هستند که بر اساس طول و عرض جغرافیایی تحدید می‌شوند. ۴. مرزهای ترکیبی یا نامشخص؛ مرزهایی هستند که از ترکیب سه نوع مرز یاد شده، ایجاد می‌شوند (Boggs, 1940: 57). بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که مرزهای کویت و عراق در هیچ یک از ۴ طبقه‌بندی باگز قرار نمی‌گیرند.

هارتشورن یک طبقه بندی پنج‌گانه از مرزها ارائه می‌دهد که عبارتند از: ۱. مرزهای پیشتاز، که در مناطق کاملاً غیر مسکونی ترسیم می‌شوند؛ ۲. مرزهای قبل از اسکان، که قبل از سکونت انسان‌ها تحدید می‌شوند؛ ۳. مرزهای تطبیقی، که هماهنگ با الگوهای فرهنگی تعیین می‌گردد؛ ۴. مرزهای متروکه، که به علت بی‌اعتبار شدن، اهمیت خود را از دست داده‌اند؛ ۵. مرزهای تحمیلی، که بدون توجه به چشم‌انداز فرهنگی، از سوی قدرت‌های بزرگ ترسیم می‌شوند (Hartshorn, 1936: 56-57).

درایسدل و بلیک با بهره‌گیری از چارچوب مفهومی هارتشورن، نتیجه می‌گیرند «چون مرزهای منطقه از سوی قدرت‌های بزرگ خارج از منطقه ترسیم شده‌اند، به طور عمده جنبه تحمیلی دارند. بنابراین، انتظار می‌رود که اختلافات مرزی بین کشورهای منطقه برای مدتی طولانی باقی بماند» (Drysdale & Blake, 1958: 83). این دو متفکر بر این باورند که مرزهای منطقه بنا به مقتضای منافع قدرت‌های بزرگ تعیین شده و لذا مشکل مرزها به طور پایدار حل و فصل نشده است. در نهایت آنها اظهار می‌دارند که نمی‌توان نسبت به تعهد کشورها به رعایت موافقتنامه‌های مرزی بیش از این دل بست. تحدید و ترسیم خطوط مرزی و توافق‌های رسمی نسبت به آنها تضمین‌کننده فیصله یافتن منازعات مرزی نیست. مرزهای سست می‌توانند زمینه‌ساز و بهانه منازعات میان کشورها باشند (Drysdale and Blake, 1958, p.85). نظر درایسدل و بلیک به خوبی در مورد مرزهای عراق و کویت صدق می‌کند. به نحوی که تاکنون

۴ موافقتنامه در مورد مرزهای عراق و کویت بسته شده که همه آنها را عراق در سالهای گذشته به دلایل مختلف یا لغو کرده و یا بی اعتبار اعلام نموده است. به نظر می‌رسد چارچوب مفهومی هارتشورن قابلیت کافی برای بیان و شرح مشکلات مرزی عراق و کویت را دارد. دژاردن می‌نویسد: «عراق ساخته کاملاً مصنوعی انگلیسی‌ها است که برای به انحصار درآوردن دو میدان نفتی کرکوک و بصره تصمیم گرفتند سه جماعت یعنی کردها، ایرانیان و اعراب را در پایتختی که از یادها رفته بود، گرد آورند» (دژاردن، ۱۳۵۵: ۱۹۹) به همین دلیل مرزهای عراق و کویت بیشتر بازتاب منافع خارجی تا واقعیت‌های داخلی است. در صفحات بعد این مسأله با تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کویت تحت الحمايه انگلیس

کویت تا قرن نوزدهم به طور اسمی تابع امپراتوری عثمانی بود، اما دولت عثمانی هیچ‌گونه نفوذی در این کشور نداشت. به نوشته کرزن: «کویت اسماً تابع ولایت بصره است و به آنجا خراج می‌فرستد، ولی حکومت مرکزی در کار این محل دخالت چندانی ندارد و در صدد برنیامده است پادگانی در اینجا مستقر سازد» (کرزن، ۱۳۶۷: ۵۵۲). پرداخت خراج به عثمانی هم به طور مرتب صورت نمی‌گرفت. هر زمان که حاکم مقتدری از طرف عثمانی به بغداد فرستاده می‌شد، شیخ کویت نیز از وی اطاعت کرده و خراج می‌فرستاد، و هر زمان که از اقتدار دولت عثمانی در بغداد کاسته می‌شد، شیخ کویت از پرداخت خراج خودداری می‌نمود.

با آغاز نیمه دوم قرن نوزدهم، توجه دولت عثمانی به کویت و سایر شیخ‌نشینهای خلیج فارس افزایش یافت. این امر در نتیجه دو عامل زیر بود:

۱- باز شدن کانال سوئز، که موجب تسهیل عبور ناوگان عثمانی به دریای سرخ و خلیج فارس شد. از این راه ارتباط مستقیمی بین بندر استانبول با بندر بصره در اروند رود برقرار شد؛

۲- انتصاب «مدحت پاشا» به مقام استانداری بغداد از ۱۸۶۹ تا ۱۸۷۲.

مدحت پاشا از اصلاح‌طلبان دولت عثمانی بود و یکی از برنامه‌های اصلاح‌طلبانه وی این بود که در عوض ایالاتی که دولت عثمانی در اروپا از دست داده، نفوذ خویش را بر مناطقی که اسماً تابع آن دولت بود، بسط و گسترش دهد. به همین دلیل وی در صدد استیلا بر کویت و

نجد، حساء، واقع در عربستان سعودی امروزی برآمد. توسعه نفوذ مدحت پاشا در کویت با هیچ گونه مشکلی مواجه نشد، زیرا عبدالله الصباح، امیر کویت، رسماً با تحت‌الحمایگی خود نسبت به ترکها موافقت کرد. وی پس از آن حساء و نجد را نیز تصرف کرد. مدحت پاشا در آوریل ۱۸۷۰ فرمانی به امیر کویت صادر کرد که به موجب آن کویت از نواحی تابع فرمانداری حساء درآمد و شیخ عرب آنجا که از خاندان «آل صباح» بود، به سمت قائم مقام، یعنی فرماندار، منصوب شد (نشأت، ۱۳۴۵: ۳۵۵-۳۵۴). پس از آن، در ۱۸۷۵ شهرستان بصره از نظر اداری، به استانداری تبدیل شد و کویت و حساء به صورت توابع استان بصره درآمدند، اما این امر مدت زیادی ادامه نداشت.

حدود ۲۰ سال بعد کویت به شدت مورد توجه انگلستان قرار گرفت. انگلستان در طول قرن نوزدهم توانسته بود شیخ‌نشینهای خلیج فارس را یکی پس از دیگری تحت تسلط خود درآورد و خلیج فارس را به «دریاچه بریتانیا» تبدیل کند. اکنون زمان تسلط انگلستان بر کویت فرا رسیده بود. در ۱۸۹۵ بریتانیا به محمد بن صباح، امیر کویت، پیشنهاد کرد که مانند سایر امارات خلیج فارس با بریتانیا «روابط اتحاد» برقرار کند. شیخ محمد پیشنهاد بریتانیا را رد کرد در نتیجه در مه ۱۸۹۶ وی و ملتزمان او در توطئه‌ای که بریتانیا طرح‌ریزی کرده بود، به قتل رسیدند و حکومت به شیخ مبارک بن صباح، برادر محمد، رسید. مبارک با سعدون پاشا، رئیس نیرومند قبیله «منتفق»، در جنوب عراق، روابط برقرار کرد و باطناً از متابعت حاکم ترک بصره سرپیچی نمود.

پس از آن لرد کرزن تصمیم گرفت که برای تحت‌الحمایه کردن کویت، باشیخ مبارک صباح وارد مذاکره شود. وی برای این منظور مالکوتیم، رئیس نمایندگی آن دولت در کویت را برگزید. مالکوتیم با مبارک وارد مذاکره شد که نتیجه آن انعقاد یک قرارداد سری بین وی و شیخ مبارک، امیر کویت، در ۲۳ ژانویه ۱۸۹۹ بود. سری بودن قرارداد از آن جهت بود که شیخ مبارک به عنوان فرماندار (متصرف) حق نداشت با کسی وارد مذاکره شود تا چه رسد به اینکه قرارداد بین‌المللی امضا کند (لوتسکی، ۱۳۵۴: ۵۲۹).

به موجب این قرارداد سیاست خارجی و دفاعی کویت را دولت انگلستان برعهده گرفت. دولت مذکور متعهد به دفاع از کویت در مقابل تجاوز خارجی شد. شیخ کویت نیز در مقابل،

متعهد شد که بدون موافقت بریتانیا اراضی خود را به هیچ قدرت خارجی، به غیر از انگلستان، واگذار نکند و یا به هیچ کس، جز اتباع انگلستان اجازه ندهد. در این مورد در قرارداد آمده است: «شیخ مبارک در کمال آزادی و طیب خاطر بدین وسیله خود و آیندگان و جانشینان خویش را متعهد می‌کند که هرگز نماینده سیاسی از طرف هیچ یک از کشورهای مقتدر دیگر در کویت نپذیرد همچنین از اجازه فعالیت و یا پذیرفتن آنها در سایر مناطق تحت حاکمیت کویت نیز خودداری می‌کند، مگر آنکه قبلاً تصمیمات لازمه را از طرف حکومت بریتانیا تحصیل کرده باشند. همچنین شیخ مبارک از طرف خود و آیندگان و جانشینان خویش تعهد می‌کند که با چنین کشورهایی هیچ‌گونه قرارداد تجارتي و بازرگانی و گمرکی و واگذاری قسمتی از خاک کویت و امثالهم منعقد نکند، مگر آنکه قبلاً اجازه مقامات انگلیسی را کسب کرده باشند» (عزیزی، ۱۳۴۲: ۳۴).

به این ترتیب، کویت به صورت تحت الحمايه بریتانیا در آمد. بریتانیا با استقرار حاکمیت خود بر این شیخ‌نشین تسلط خود را بر سراسر خلیج فارس گسترش داد. کویت آخرین حلقه از زنجیری بود که خلیج فارس را به یک «دریاچه انگلیسی» تبدیل کرد. طبیعی بود که دولت عثمانی به دلایل زیر نمی‌توانست اقدام مهمی در مقابل توسعه نفوذ انگلستان در کویت انجام دهد:

- ۱- مقابله با نفوذ دولت انگلستان در کویت و سایر شیخ‌نشین‌ها مستلزم داشتن نیروی دریایی قوی بود و دولت عثمانی از چنان نیرویی در خلیج فارس برخوردار نبود؛
- ۲- از نظر نیروی زمینی نیز دولت عثمانی فاقد پادگان و نیروی نظامی در کویت بود. در واقع دولت عثمانی نه تنها حضوری در کویت نداشت، بلکه فاقد نفوذ هم بود؛
- ۳- دولت انگلستان، شیخ‌نشینهای خلیج فارس، از جمله کویت، را قلمرو مخصوص خود می‌شمرد و با نفوذ قدرت‌های دیگر، از جمله عثمانی، در این منطقه مخالفت می‌کرد؛
- ۴- مسافت بسیار زیاد بین استانبول و کویت نگهداری این سرزمین را برای عثمانی‌ها مشکل می‌کرد.

لرد کرزن در پایان سال ۱۹۰۳ دیداری نمایی از شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، از جمله کویت، به عمل آورد. هدف از این مسافرت نشان دادن تصمیم بریتانیا به دفاع از مواضع خود

در خلیج فارس بود. پیمان ۱۹۰۴ آنتانت و قرارداد با روسیه در ۱۹۰۷، سرانجام پس از مدت‌ها انتظار، به بریتانیا آزادی عمل داد. در ۱۹۰۴ نمایندگی سیاسی بریتانیا در کویت مستقر شد و در ۱۹۰۷ این کشور قرارداد جدیدی به مبارک تحمیل کرد که به موجب آن دولت عثمانی نسبت به کویت به صورت یک دولت خارجی در آمد. دولت عثمانی نیز چاره دیگری نداشت جز اینکه این موضوع را به عنوان عمل انجام شده‌ای تصدیق کند.

اندکی پس از شروع جنگ جهانی اول، دولت بریتانیا که خواستار حمایت شیخ مبارک علیه نیروهای عثمانی در جنوب عراق بود، به وی اطلاع داد که دولت بریتانیا کویت را به عنوان یک دولت مستقل تحت‌الحمایه بریتانیا به رسمیت می‌شناسد. به این ترتیب کویت در نوامبر ۱۹۱۴ به صورت «امیرنشین مستقل تحت‌الحمایه بریتانیا» در آمد. امور کویت را «نماینده سیاسی» بریتانیا که سمتش پایین‌تر از سفیر بود، اداره می‌کرد.

تحدید مرزهای عراق و کویت

در سال ۱۹۰۳ بین انگلستان و عثمانی در مورد مرزهای تقریبی عراق و کویت اتفاق نظر حاصل شده بود (نشأت، ۱۳۴۵: ۳۶۳) اما ده سال بعد یعنی در ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳ قراردادی بین انگلستان و عثمانی به امضاء رسید که به موجب ماده ۱ آن، کویت به عنوان ایالتی خودمختار با پرچم خاص خویش به رسمیت شناخته شد. این قرارداد مرزهای عراق را با کویت که همین مرزهای امروزی هستند، تعیین نمود. بر اساس این قرارداد جزایر ورهبه و بویان در داخل خاک کویت قرار گرفته‌اند. به موجب همین قرارداد دولت عثمانی قرارداد انگلیس با کویت را که در ۱۸۹۹ بسته شده بود، به رسمیت شناخت و تعهد کرد که در امور داخلی کویت دخالت نکند، اما با بروز جنگ جهانی اول، این قرارداد به تصویب نرسید.

با تلاش‌های کمیسر عالی انگلیس در عراق، قرارداد دیگری در مورد مرزهای عراق و کویت در آوریل ۱۹۲۳، به امضا رسید. به موجب این قرارداد که ۳ سال پس از تشکیل کشور جدید عراق منعقد شد، مرزهای بین دو کشور به نحوی که در قرارداد ۱۹۱۳ تعیین شده بود، دوباره به رسمیت شناخته شد (Encyclopaedia of Islam, Vol.7:575).

در سال ۱۹۳۲ نوری سعید، نخست وزیر عراق، مرزهای بین عراق و کویت را که طبق

موافقتنامه‌های قبلی تعیین شده بود، به رسمیت شناخت. در آن سال نوری سعید یادداشتی برای نماینده سیاسی بریتانیا در کویت ارسال کرد و طی آن خطی را که شیخ کویت برای تعیین مرز بین دو کشور پیشنهاد کرده بود، پذیرفت. شیخ کویت نیز تصدیق نوری سعید را در مورد مرزهای تعیین شده بین دو کشور در سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۳ بر اساس مکاتبات انجام شده پذیرفت. به موجب این مکاتبات، که شامل مبادله چند نامه بین شیخ کویت و نماینده سیاسی بریتانیاست، مرزهای بین عراق و کویت طبق موافقتنامه ۱۹۱۳ به رسمیت شناخته شد و توافق گردید که تحدید حدود دو کشور طبق موافقتنامه مذکور به عمل آید. در نامه‌های مبادله شده در ۱۹۳۲ به صراحت اشاره گردیده که جزایر وره و بویان و چند جزیره دیگر واقع در گوشه شمالی خلیج فارس تحت حاکمیت کویت قرار دارند (Khadduri, 1978: 15).

با توجه به اهمیت نامه نوری سعید و اینکه این نامه از طرف سازمان ملل متحد به عنوان یکی از مدارک اصلی و معتبر در مورد مرزهای عراق و کویت مورد تصدیق قرار گرفته، در اینجا به متن آن اشاره می‌شود. نوری سعید در این نامه مرزهای بین دو کشور را به این نحو ترسیم می‌کند، خط مرزی «... از نقطه تقاطع وادی والا و جاء باطن [آغاز] و از آنجا به طرف شمال در طول باطن تا نقطه‌ای درست در جنوب ناحیه صفوان [ادامه یافته] و از آنجا به طرف شرق رفته و از جنوب چاه‌های صفوان، کوه صنم و ام‌القصر گذشته و پس از واگذاری این بندر به عراق تا محل خور زبیر با خور عبدالله ادامه می‌یابد. [همچنین] جزایر وره، بویان، مسکان، فیلکه، عوهه، کبر، قارو و ام‌المرادم متعلق به کویت است».

گفته می‌شود، دولت عراق تمایلی به پذیرش مرزهای تعیین شده نداشت و ناگزیر به این امر شد. زیرا دولت عراق در این زمان در نظر داشت به عضویت جامعه ملل در آید و با توجه به ماده ۱۰ میثاق جامعه ملل که دول عضو تمامیت ارضی یکدیگر را به طور متقابل تصدیق و تأیید می‌کردند، عراق ناچار بود مرزهای خود با کویت را بپذیرد. به عبارت دیگر عراق می‌بایستی از ادعاهای ارضی خود نسبت به کویت صرف نظر می‌کرد. دولت عراق ادعا می‌کند که نامه نوری سعید از نظر بین‌المللی یک موافقتنامه حقوقی الزام‌آور تلقی نمی‌شود، زیرا که به تصویب مجلس عراق در آن زمان نرسیده است. دولت عراق همچنین معتقد است که نوری سعید به این دلیل مرزهای تعیین شده را پذیرفت که بریتانیا با درخواست وی مبنی بر الحاق

کویت به اتحادیه عراق و اردن موافقت کند.

از مذاکرات اعضای کابینه عراق در ژوئیه ۱۹۳۲ چنین استنباط می‌شود که تمام اعضای کابینه با نامه نوری سعید و پذیرش مرزها موافق نبوده‌اند. برخی از اعضای کابینه خواستار بهبود مرزها و کنترل جزایر ورهبه و بویان توسط عراق بوده‌اند، تا به این ترتیب خط ساحلی عراق را در خلیج فارس افزایش دهند. بر طبق یادداشت سفارت عراق در لندن، جعفر العسکری وزیر دفاع عراق در نشست اعضای کابینه عراق در ۳۰ ژوئیه ۱۹۳۲، نسبت به درستی این حرکات شتاب‌آمیز برای تأیید مرزهای عراق و کویت، اظهار شک و تردید کرده است. وی خواستار اعمال حاکمیت عراق بر جزایر ورهبه و بویان شده است. وزیر دفاع اظهار داشته که عراق می‌تواند به این جزایر بر مبنای زمین شناسی ادعای ارضی کند. به نظر وی این جزایر در اثر رسوبات ناشی از رودخانه‌های عراق در سالهای بسیار قبل ایجاد شده است (Iraqi Embassy, 1990: 13-14). به این ترتیب در سال ۱۹۳۲ حداقل وزارت دفاع با تأیید مرزها مخالف بوده و از شرایط نامطلوب جغرافیایی عراق در خلیج فارس آگاهی داشته است.

تلاش عراق برای الحاق کویت به خاک خود

دولت عراق طی دهه ۱۹۳۰ تلاش‌های زیادی را به عمل آورد تا به هر طریقی که شده کویت را ضمیمه خاک خود کند. دولت عراق ابتدا سعی کرد تا از تمایلات ناسیونالیستی مردم کویت استفاده نموده و آنها را وادار به شورش علیه شیخ احمد، حاکم کویت، کند. ملک غازی، پادشاه عراق (۱۹۳۳-۳۹) تمایل زیادی به استفاده از این روش داشت. وی برای رسیدن به منظور خود از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد. به دستور ملک غازی مرکزی به نام «انجمن اعراب خلیج فارس» در ۱۹۳۶ در بصره ایجاد شد که هدف آن برقراری ارتباط با گروه‌های ناسیونالیست در کویت و سایر شیخ‌نشین‌های خلیج فارس بود. همچنین ملک غازی تعدادی از شخصیت‌های کویتی را که با درخواست وی مبنی بر ضمیمه کردن کویت به خاک عراق موافق بودند، در کاخ خود به حضور پذیرفت. این امر همزمان با تبلیغات گسترده‌ای بود که از طریق مطبوعات و فرستنده‌های رادیویی علیه حاکم کویت انجام می‌گرفت. ملک غازی به این افراد اجازه داده بود تا با سخن پراکنی از طریق ایستگاه رادیویی که مستقیماً از کاخ وی در بغداد

پخش می‌شد، مردم کویت را علیه حاکمان این کشور به شورش تشویق کنند. در این سخن پراکنی‌ها شیخ کویت به عنوان «مستبد، فئودال و قرون وسطایی» توصیف می‌شد که بر خلاف رژیم موجود عراق که «متجدد» است، «واپسگرا» است، و نتیجه گرفته می‌شد: «بهتر است که کویت در همسایه شمالی خود ادغام شود» (Niblock, 1982: 128-29).

در این مبارزه تبلیغاتی شیخ احمد حاکم کویت، متهم به اعمال ستم علیه شهروندان خود می‌شد. گفته می‌شد که شیخ از درآمدهای بسیار زیاد خود برای آموزش و پرورش، بهداشت و رفاه اجتماعی کشور خرج نمی‌کند. در این تبلیغات به طور مداوم به این مسئله اشاره می‌شد که کویت جزئی تفکیک‌ناپذیر از عراق است و آشکارا از ضمیمه کردن آن به عراق حمایت می‌گردید (F.O371, 21832, E404211642/91). مبارزه شدید تبلیغاتی همزمان با حمایت عراق از عناصر مخالف در کویت و تجاوز نیروهای عراق به خاک این شیخ‌نشین بود (L/P&S/12/2884,) (P.Z.1807/39).

اقدامات دولت عراق به نتیجه نیز رسید و تمایلات ضد استعماری را در مردم کویت افزایش داد. اوج این امر طی سالهای ۳۹-۱۹۳۸ بود. طی این سالها تظاهرات عمومی برگزار گردید و تظاهرکنندگان خواستار مداخله ملک غازی در کویت و ادغام این کشور در عراق شدند. در همین زمان برخی از دانشجویان کویتی که در عراق تحصیل می‌کردند، درخواست الحاق کویت را به عراق مطرح کردند. مهمتر از آن شورای مشورتی کویت قطعنامه‌ای در سال ۱۹۳۸ صادر کرد که در آن گفته شده بود: «برخلاف فقر نامطلوب کویت، عراق ثروتمند است و با حمایت از ادغام دو کشور، کویت از این ثروت بهره‌مند می‌شود.» اما شیخ کویت این قطعنامه را رد نمود و شورای مشورتی را نیز منحل کرد.

ملک غازی برای رسیدن به منظور خود به شیوه‌های دیگری نیز متوسل شد. وی سعی کرد تا موافقت بریتانیا را برای تصرف بخش بزرگی از شمال شرقی کویت به دست آورد؛ پست‌های پلیس در خاک کویت دایر کند؛ یک مشاور سیاسی در دربار کویت داشته باشد؛ یک اتحادیه گمرکی با کویت تشکیل دهد؛ یک بندر در خلیج کویت احداث نماید؛ یک شبکه راه آهن از خاک عراق به این بندر ایجاد کند که می‌بایست هم بندر و هم راه آهن تحت کنترل عراق باشد (R/15/541,ff13-14). اما تمام تلاش‌های عراق به، علت مخالفت انگلستان با

شکست روبه رو شد؛ شیخ احمد، حاکم کویت نیز تسلیم فشار عراقی‌ها نشد زیرا بریتانیا از شیخ احمد به خاطر منافع خود در خلیج فارس، به شدت حمایت می‌کرد (R/15/1/571,F.84) سرانجام انگلیسی‌ها ملک غازی را در یک حادثه رانندگی به قتل رساندند.

مبنای حقوقی ادعای دولت عراق نسبت به کویت را قرارداد ۱۹۱۳، منعقد شده بین دولت بریتانیا و دولت عثمانی تشکیل می‌داد. دولت عراق اظهار می‌داشت که به موجب قرارداد مذکور که هرگز به تصویب نرسید، کویت ناحیه‌ای خودمختار در چارچوب امپراتوری عثمانی بوده و شیخ کویت نیز یک مأمور عثمانی به شمار می‌رفته است. رهبران عراق معتقد بودند از آنجا که عراق جانشین امپراتوری عثمانی در این منطقه شده، آنها وارث متصرفات عثمانی در کویت هستند (R/15/5/127, FF.35-37).

مخالفت بریتانیا با الحاق کویت به عراق

دولت بریتانیا استدلال عراق را نمی‌پذیرفت و خاطر نشان می‌کرد که دولت ترکیه به موجب معاهده لوزان ۱۹۲۳، از تمام حقوق خود نسبت به کویت چشم پوشی کرده است. همچنین دولت بریتانیا اظهار می‌داشت که وقتی عراق در ۱۹۳۲ به عضویت جامعه ملل درآمد، مرزهای مشترک خود را با کویت که در ۱۹۲۳ ایجاد شده بود و از آن زمان نیز تاکنون به همین صورت باقی است، به طور رسمی پذیرفت (R/15/1/54,FF.4-5).

علاوه بر آن، دولت بریتانیا به این دلیل، ادعای عراق را نسبت به کویت رد می‌کرد که مصمم بود موضع مسلط خود را در این شیخ‌نشین حفظ کند. چند دلیل برای این امر وجود داشت: کویت از نظر استراتژیک از موقعیت مهمی برخوردار بود و بر سر راه بریتانیا به هند قرار داشت. مقامات بریتانیا معتقد بودند که این موقعیت در آینده اهمیت بیشتری خواهد یافت؛ زیرا اگر یک دولت غیر دوست در آینده در بغداد به قدرت برسد و انگلستان را از پایگاههای آن در عراق محروم کند، این کشور ناگزیر است به جای راه بغداد- عمان از راه شوسه کویت- عمان، که از خاک عربستان سعودی می‌گذرد، برای عبور نیروهایش استفاده نماید. پیش بینی انگلیسی‌ها مبنی بر به قدرت رسیدن یک دولت غیر دوست در اوایل جنگ جهانی دوم به واقعیت پیوست و آن زمانی بود که رشید عالی گیلانی که از آلمانی‌ها حمایت می‌کرد، در عراق

به قدرت رسید و مشکلاتی را برای انگلیسی‌ها به وجود آورد.

همچنین ابن سعود، پادشاه عربستان سعودی که علاقمند به حفظ روابط دوستانه با بریتانیا بود، ترجیح می‌داد که به خاطر جلوگیری از افزایش نفوذ عراق در کویت، بریتانیا در این شیخ‌نشین باقی بماند. خاندان سعودی حاکم بر عربستان که با خاندان هاشمی حاکم بر عراق اختلافات خانوادگی داشتند، مایل نبودند که خاندان هاشمی عراق با ضمیمه کردن کویت به خاک خود، قدرت بیشتری در منطقه به دست آورند. بریتانیا که داشتن روابط خوب با عربستان را برای خود ضروری می‌دانست، حاضر نبود با واگذاری کویت به عراق این کشور را از خودبرنجانند، بویژه که چندین بار مانع اشغال کویت توسط عربستان سعودی شده بود. بنابراین، بریتانیا حداقل می‌بایست سیاست یکسانی نسبت به عراق و عربستان سعودی در خصوص کویت اتخاذ کند.

وجود نفت در کویت نیز عامل دیگری بود که سبب می‌شد بریتانیا این شیخ‌نشین را همچنان تحت‌الحمایه خود نگاه دارد. شیخ کویت در مورد نفت، طی نامه‌ای به نماینده سیاسی انگلستان در خلیج فارس، مقیم بوشهر، در ۲۷ اکتبر ۱۹۱۳، نوشته بود: «ما با هر آنچه که شما صلاح بدانید موافقیم و اگر آن آدمیرال مصاحبت ما را محترم شمارد ما یکی از پسرانمان را در خدمت وی خواهیم گذاشت تا محل قیر طبیعی در برقان و در دیگر نقاط را به وی نشان دهد و اگر به نظر ایشان امیدی به یافتن نفت در آنجا برود، امتیاز آن را به هیچ کس به جز فردی که دولت انگلستان تعیین کند، نخواهیم داد» (شوادران، ۱۳۵۴: ۳۶۱).

بریتانیا از ۱۹۱۴ به امکان وجود نفت در کویت پی برده بود. کاوش‌های زمین‌شناسی که متعاقب آن به عمل آمد، منجر به کشف نفت در ۱۹۳۸ در کویت شد. سپس شرکت نفت کویت (انگلستان) که امتیاز نفت کویت را داشت با شرکت نفت ایران و انگلستان به صورت مساوی به بهره‌برداری از نفت کویت پرداختند. البته تولید نفت به میزان تجاری در ۱۹۴۶ آغاز شد. علاوه بر آن، مقامات بریتانیا امکان استفاده از کویت را به عنوان پایگاهی برای دفاع از میدانهای نفتی در جنوب غربی ایران (خوزستان)، که شرکت نفت ایران و انگلستان امتیاز آن را داشت، در صورت بروز هر گونه حادثه ناگهانی پیش‌بینی کرده بودند (L/P&S/12/3784,P.Z.3212/37). این پیش‌بینی چندان هم دور از واقعیت نبود، کما اینکه با ملی

شدن نفت ایران در ۱۹۵۲، انگلیسی‌ها امکان استفاده از کویت (و نیز عراق) را برای حمله به خوزستان و تجزیه این استان ایران مورد بررسی قرار داده و طرحی هم در این زمینه تهیه کرده بودند. اما با سقوط دولت دکتر مصدق و تشکیل کنسرسیوم، منافع آنها تأمین شد و لزوم استفاده از خاک کویت برای مداخله نظامی در خوزستان از میان رفت.

همچنین دولت بریتانیا نگران این مسئله بود که اگر کویت را قربانی عراق کند، از پرستیژ آن در منطقه خلیج فارس کاسته خواهد شد. در صورتی که این مسئله به وقوع می‌پیوست، اعتماد سایر شیخ‌نشین‌های خلیج فارس به بریتانیا سلب می‌شد. این شیخ‌نشین‌ها در قراردادهایی که در قرن نوزدهم با بریتانیا بسته بودند، خود را تحت‌الحمایه بریتانیا در آورده بودند. با این حال، بریتانیا نمی‌خواست که بدون دلیل عراق را از خود برنجانند. در نتیجه، در صدد برآمد تا با فشار بر کویت، این شیخ‌نشین را ترغیب کند تا امتیازاتی به عراق بدهد.

بررسی راه‌های دسترسی بهتر عراق به خلیج فارس

مهمترین بهانه عراق برای ضمیمه کردن کویت به خاک خود، عدم دسترسی آزادانه این کشور به خلیج فارس بود. در آن زمان بصره تنها بندر عراق به شمار می‌رفت. بصره بندری کاملاً توسعه‌یافته بود، اما از نظر عراق، چون بصره در مدخل اروندرود و در ۷۰ مایلی شمال خلیج فارس واقع شده بود، از امتیاز خوبی برخوردار نبود. عراق ادعا می‌کرد نگران است که مبدا ایران مانع رفت و آمد کشتی‌ها به بصره شود و آن را به محاصره در آورد.

ادعای عراق بی‌مورد بود، زیرا انگلیسی‌ها به موجب معاهده مرزی ۱۹۳۷ ایران و عراق، کنترل کامل اروندرود را به عراق واگذار کرده بودند. البته، به استثنای مقابل بندر آبادان که در آنجا مرز مشترک ایران و عراق خط تالوگ تعیین شده بود. این استثنا نیز نه به خاطر ایران، بلکه به خاطر منافی بود که انگلیسی‌ها در بندر آبادان داشتند؛ زیرا شرکت نفت ایران و انگلیس از بندر آبادان به عنوان یک بندر نفتی استفاده می‌کرد. علاوه بر آن، عهدنامه مذکور رفت و آمد آزادانه کشتی‌ها را به بنادر اروندرود تضمین کرده بود.

به هر حال، دولت عراق امکان ساختن بندر دیگری را به منظور تضمین دسترسی رضایت بخش‌تر آن کشور به خلیج فارس، در بهار ۱۹۳۸ به طور جدی مورد بررسی قرار داد. اما طول

سواحل عراق در خلیج فارس کمتر از ۴۰ مایل بود و موقعیت جغرافیایی این منطقه به نظر دولت عراق برای ایجاد یک بندر دیگر مناسب نبود. از طرف دیگر، کویت دارای سواحل بیشتری در خلیج فارس بود و به این ترتیب محل بیشتری برای ایجاد بندر در خلیج فارس داشت (R/15/1/541.FF.13-14).

در مجموع مقامات بریتانیا با تمایل عراق به اینکه یک بندر در خارج از اروندرود داشته باشد تا کمتر در مقابل ایران آسیب‌پذیر باشد، موافق بودند. در نتیجه، آنها در اکتبر ۱۹۳۸ به عراق پیشنهاد کردند که امکان ساختن یک بندر را در خور عبدالله مورد بررسی قرار دهد (R/15/1/541, FF.68-74). خور عبدالله یک کانال آبی در غرب اروندرود است. این خور و نیز خورشطنه^۱ که در قسمت غربی آن واقع شده، مرز بین عراق و جزایر وره^۲ و بویان را که متعلق به کویت هستند، تشکیل می‌دهند. دولت بریتانیا معتقد بود و تلاش می‌کرد تا دولت عراق را ترغیب کند که خور عبدالله محل مناسبتری از خلیج کویت برای احداث بندر است؛ زیرا هم آبهای آن عمیق‌تر است و هم نزدیک به ساحل می‌باشد و بنابراین هزینه انجام عملیات حفاری آن بسیار کمتر خواهد بود. در واقع، خور عبدالله نیاز به حفاری کمتری داشت؛ زیرا ارتفاع آب در خور عبدالله به هنگام جزر حدود ۱۹ پا و هنگام مد به حدود ۲۹ پا می‌رسد و این برای کشتی‌هایی که به خلیج فارس رفت و آمد می‌کردند، کافی بود. در حالی که ساختن یک بندر جدید در آبهای خلیج کویت نیاز به حفاری زیادی داشت. همچنین یک موج شکن به طول زیاد برای جلوگیری از بادهای نامطلوب باید ساخته می‌شد. علاوه بر آن، دولت بریتانیا استدلال می‌کرد که خور عبدالله به علت نزدیکی با خطوط راه آهن محل مناسبتری نسبت به خلیج کویت برای ایجاد بندر است (F.O371/21859,E5841,1982/93).

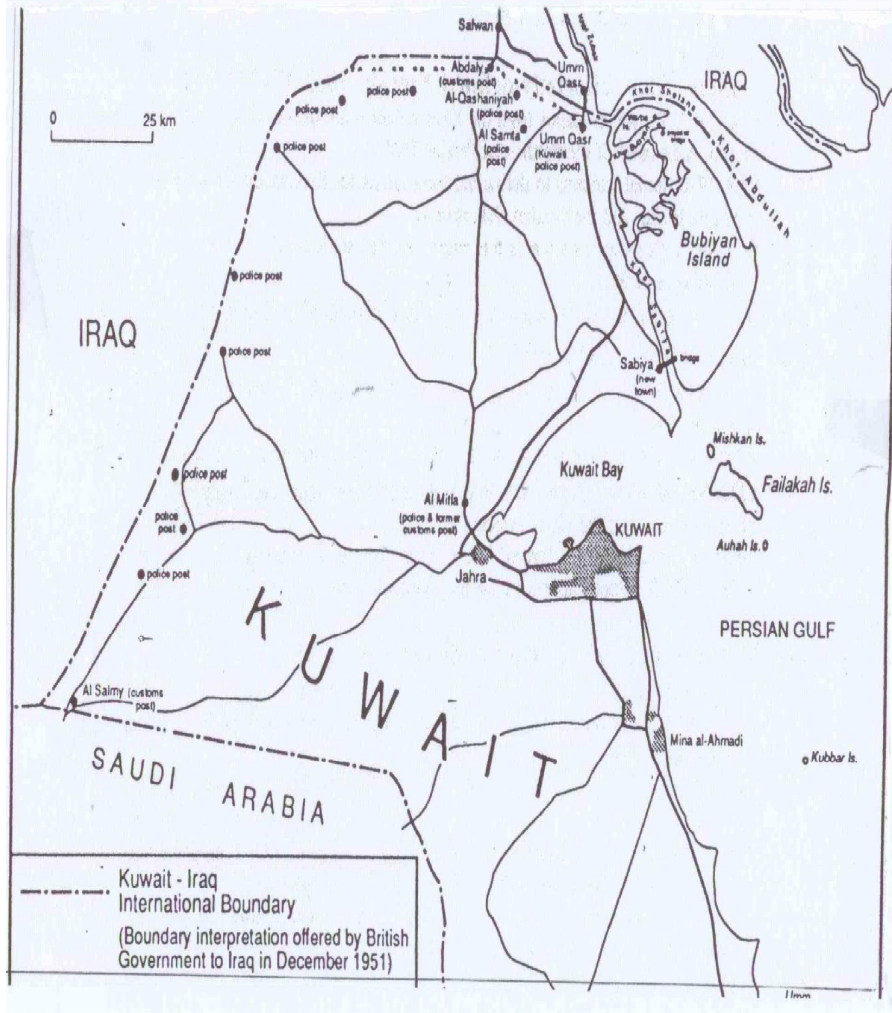
به علت مغایرت طرح پیشنهادی بریتانیا با مطامع توسعه‌طلبانه عراق و نیز تغییرات پی در پی در کابینه‌های عراق، دولت بغداد بیش از یک سال هیچ‌گونه پاسخی به طرح بریتانیا مبنی بر احداث یک بندر در خور عبدالله، نداد. در این مدت دولت عراق اظهار می‌کرد که منتظر نتایج بررسی‌های این منطقه است. سرانجام دولت عراق در نوامبر ۱۹۳۹ به دولت بریتانیا اطلاع داد

1 - Shatana

2 - Warba

که تصمیم گرفته بندری نزدیک خور ام‌القصر، که از طریق یک کانال آبی به نام خورزیبر به خور عبدالله مرتبط است، ایجاد کند. دهانه خور ام‌القصر تا شمال جزیره وربه که متعلق به کویت است، ۶ مایل فاصله داشت. طرح جدید عراق برای احداث بندر در خور ام‌القصر بهانه خوبی برای عراق می‌شد تا این کشور ادعای ارضی خود را نسبت به کویت توجیه کند. اگر چه مرز بین عراق و کویت در این منطقه بر روی زمین مشخص نشده بود، ولی به نظر دولت انگلستان طرف شمالی خور ام‌القصر در داخل خاک کویت قرار داشت. البته، دولت عراق محلی را که در نظر داشت بندر ایجاد کند، مشخص نکرده بود. به هر حال، مالکیت کویت بر جزایر وربه و بویان به این مفهوم بود که دولت کویت نیمی از کانالی را که منتهی به محل ایجاد بندر جدید در ناحیه خور ام‌القصر می‌شود، در کنترل خود دارد (نقشه شماره ۱).

دولت عراق به بهانه کنترل کامل راه‌های دسترسی به بندر جدید ام‌القصر، در نوامبر ۱۹۳۹ به دولت بریتانیا اطلاع داد که به دلایل امنیتی و کشتیرانی مایل است که جزایر وربه و بویان در اختیار آن کشور قرار گیرد. دولت عراق قبلاً نیز همین استدلال را در مورد بندر بصره کرده و خواستار کنترل کامل اروند رود شده بود. دولت بریتانیا نیز بر اساس درخواست عراق عمل کرده بود. به هر حال، جزایر وربه و بویان قسمت عمده‌ای از خاک کویت را تشکیل می‌دادند و عراق در مقابل در اختیار گرفتن این جزایر، پیشنهاد اعطای امتیاز متقابلی به کویت نکرده بود. به نظر دولت عراق، پرداخت غرامت ضروری نبود، زیرا جزایر مذکور شوره‌زار و فاقد سکنه بود و بنابراین برای کویت ارزشی نداشت. در واقع، در برخی مواقع سال بخش بزرگی از این جزایر هنگام مد زیر آب می‌رود (R/15/1/541,FF.141-43).



نقشه شماره ۱: موقعیت جزیره بوبیان و خور عبدالله

وزارت امور خارجه بریتانیا با تقاضای عراق در مورد جزایر ورهبه و بویان مخالفت کرد و دلیل امنیتی عراق را وارد ندانست؛ زیرا کشور کوچک و ضعیفی مانند کویت امنیت عراق را تهدید نمی‌کرد. اما وزارت خارجه بریتانیا با دلایل کشتیرانی عراق مبنی بر کنترل کامل کانالی که به بندر ام‌القصر منتهی می‌شود، موافق بود. همچنین بریتانیا معتقد بود که کنترل کامل یک راه دسترسی مطمئن به دریا برای عراق، در آینده موجب برقراری ثبات بیشتر در منطقه خواهد بود. در مجموع نظر وزارت خارجه بریتانیا این بود که مالکیت نیمی از خور عبدالله برای کویت نتیجه‌ای در بر ندارد. در نتیجه، در دسامبر ۱۹۳۹ وزارت خارجه بریتانیا پیشنهاد کرد که دولت بریتانیا کویت را مجبور سازد تا حقوق خود را در خور عبدالله در مقابل مبلغی پول به عراق واگذار کند (FO371/23200,E7601/58/93).

نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس که مسئول حمایت از منافع کویت بود، به شدت با پیشنهاد وزارت امور خارجه مخالفت کرد. در فوریه ۱۹۴۰ وی خاطر نشان کرد که کویت ممکن است بخواهد در آینده بندری جهت صادرات نفت خود در خور عبدالله ایجاد کند و مایل نباشد که تنها عراق به طور کامل دسترسی به دریا داشته باشد. وی معتقد بود که کنترل کویت و در نهایت بریتانیا بر یک طرف آبراهی که به ام‌القصر منتهی می‌شود، لازم است؛ زیرا دولت بریتانیا به این ترتیب دارای وسیله خوبی برای فشار به عراق است. از طرف دیگر ابن سعود نیز در صورت واگذاری قسمتی از سرزمین‌های کویت به عراق رنجیده خاطر می‌شد؛ زیرا وی به شدت مخالف توسعه سرزمین‌های عراق یا اعطای امتیاز به این کشور به زیان کویت بود. به هر حال، هرگونه توسعه نفوذ عراق به ضرر کویت ذاتاً نامطلوب بود، زیرا سیاست عراق در نهایت به دست آوردن تمام کویت بود (R/15/1/541,FF.155-60).

حکومت انگلیسی هند و سفیر بریتانیا در عراق نیز از مخالفان اولیه پیشنهاد وزارت خارجه بریتانیا مبنی بر تشویق شیخ کویت برای واگذاری حقوق خود در خور عبدالله به عراق بودند (FF.152-540 R/15/5/208). همچنین شرکت نفت کویت اصرار می‌کرد که دولت بریتانیا حقوق خود را در خور عبدالله حفظ کند؛ زیرا شرکت مایل بود حق صدور نفت از این آبراه را برای خود محفوظ نگاه دارد (R/15/1/541,FF.179-80). بالاخره، در مارس ۱۹۴۰ شیخ کویت به شدت واگذاری هر قسمت از سرزمین‌ها یا آبهای کشورش را به عراق رد کرد

(L/P&S112/2892,P.Z.15/5/40). در نتیجه وزارت امور خارجه بریتانیا در مه ۱۹۴۰ موافقت کرد که بریتانیا از وارد کردن فشار به کویت برای واگذار کردن حقوق خود در خور عبدالله به عراق خودداری کند (R/15/5/208,FF.156-57).

در بهار ۱۹۴۰ برای دولت بریتانیا آشکار شد که دولت عراق ترجیح می‌دهد که یک بندر در جنوب خور ام‌القصر در نقطه‌ای در خور زبیر که به طور آشکار در خاک عراق قرار نداشت، تأسیس کند (R/15/5/185,FF.181-85). وزارت خارجه بریتانیا می‌خواست که مشکل عدم تحدید مرز در این منطقه حساس را از میان بردارد و نیز دولت عراق را که در خواست‌هایش مبنی بر کنترل جزایر وره و بویان و یا واگذاری حقوق کویت در خور عبدالله به آن کشور با شکست مواجه شده بود، تسکین دهد. در نتیجه، در مه ۱۹۴۰ وزارت خارجه بریتانیا پیشنهاد کرد که دولت بریتانیا به کویت و عراق توصیه کند تا مرز مشترک بین دو کشور را تحدید نمایند، به نحوی که نه فقط جنوب خور ام‌القصر، بلکه تمام طول خور زبیر، از جمله جنوبی‌ترین بخش میان خور ام‌القصر و جزیره وره، در داخل خاک عراق قرار گیرد (FO,5may,1940).

نماینده سیاسی و حکومت هند از پیشنهاد وزارت خارجه حمایت می‌کردند. آنها مایل بودند که موافقت عراق را برای تحدید مرز به دست آورند؛ زیرا این امر به طور ضمنی به مفهوم صرف نظر کردن عراق از ادعای خود نسبت به تمام کویت بود. همچنین آنها امیدوار بودند که تحدید حدود دو کشور به نقض مرزهای کویت توسط خودروهای پلیس عراق که در آن سالها به طور مکرر اتفاق افتاده بود، خاتمه دهد و یا حداقل به طور قابل ملاحظه‌ای از تعداد آنها بکاهد. علاوه بر آن، آنها اعتقاد داشتند که تحدید حدود مرزها از این نظر نیز خوب است که در صورت کشف نفت در نزدیکی‌های مرز، از بروز مشکلات جدی اجتناب می‌شود (R/15/5/84,F.245). در نتیجه در اکتبر ۱۹۴۰ و بار دیگر در فوریه ۱۹۴۱ دولت بریتانیا از عراق خواست تا با تحدید مرز با کویت بر مبنای پیشنهاد وزارت خارجه بریتانیا که به نفع عراق بود، موافقت کند (R/15/1/525,FF.126-28).

دولت عراق با این ادعا که خط مرزی پیشنهادی بریتانیا بر اساس انصاف نیست، تحدید حدود دو کشور را رد می‌نمود، مگر آنکه جزایر وره و بویان به عراق واگذار شود تا این

کشور کنترل کامل خور عبدالله را در دست گیرد (R/15/5/184,FF.108-9). دولت عراق نگران بود که تحدید حدود دو کشور به طور ضمنی منجر به شناسایی مشروعیت کویت شود و این امر در سالهای بعد ادعای عراق مبنی بر حاکمیت بر تمام کویت را با مشکل رو به رو سازد. علاوه بر آن، ممکن است عراق این طور محاسبه کرده باشد که اگر آلمان در جنگ پیروز شود، عراق می‌تواند در آینده امتیازات بیشتری از انگلستان بگیرد. بالاخره، دولت عراق ممکن است به این دلیل حاضر به تحدید حدود مرزهای دو کشور نشده باشد که در این زمان منابع مالی لازم را برای ایجاد بندر در ام‌القصر نداشت و بنابراین ضرورتی هم برای تعیین دقیق مرز احساس نمی‌کرد (L/P&S/12/2892,P.Z.2596,40).

در نتیجه عدم تمایل دولت عراق، مرز بین عراق و کویت در طی جنگ جهانی دوم تحدید نشد. به دلایل نظامی در جریان جنگ دولت بریتانیا بندری در خور زبیر در جنوب ام‌القصر، به طور دقیق در محلی که عراق ساختن یک بندر را برنامه‌ریزی کرده بود، احداث نمود. از این بندر در جریان جنگ جهانی دوم تجهیزات نظامی به شوروی ارسال می‌شد. در پایان جنگ بریتانیا این بندر را به صورت متروکه در آورد تا از بروز اختلاف در مورد مالکیت آن بین عراق و کویت جلوگیری شود.

بعد از جنگ جهانی دوم، بار دیگر تعیین مرزهای بین عراق و کویت مطرح شد. در ۱۹۵۱ شیخ کویت از مقامات عراقی درخواست تعیین مرزهای بین دو کشور را کرد. دولت عراق تمایل خود را به انجام این کار اعلام داشت مشروط بر اینکه کویت جزایر وره و بوبیان را به عراق واگذار کند. دولت عراق ادعا می‌کرد که این جزایر به منظور حفاظت از بندر جدیدالتأسیس ام‌القصر که در طول خط ساحلی عراق در مقابل جزیره وره ایجاد شده، بسیار ضروری است. کویت ضمن اعلام آمادگی خود برای تعیین مرزهای دو کشور، ایجاد تغییرات در مرزهای تعیین شده طبق موافقت‌نامه‌های قبلی را رد کرد (Khadduri, 1978: 154).

در جریان مذاکرات شیخ فهد بن سالم‌الصباح، برادر امیر کویت با مقامات عراقی در اکتبر ۱۹۵۵ در بغداد، مسئله تحدید حدود مرزهای دو کشور نیز مطرح شد، اما از این مذاکرات نتیجه‌ای به دست نیامد. متعاقب آن امیر کویت در ژوئن ۱۹۵۶ از بغداد دیدار نمود و راجع به مسائل مختلف بین دو کشور از جمله مسئله تحدید مرزها، با مقامات عراقی مذاکره کرد؛ این

مذاکرات نیز نتیجه‌ای در بر نداشت. کویت خواستار شناسایی مرزهای موجود بین دو کشور توسط عراق بود اما دولت عراق مرزهای موجود بین دو کشور را تنها به صورت دو فاکتو به رسمیت می‌شناخت و از شناسایی دوزور آن اجتناب می‌کرد (Oriol, 1969: 148-150).

پیشنهاد اجاره جزیرهٔ وربه به عراق

در سال ۱۹۳۶ پیشنهاد شد که یک خط لوله آب از اروندرود به کویت به منظور تأمین آب شیرین کویت ایجاد شود. اما مقامات بریتانیا در کویت با پیشنهاد مذکور مخالفت کردند، ظاهراً به این دلیل که ممکن بود کویت بیش از اندازه به عراق وابسته شود. این پیشنهاد بار دیگر در ۱۹۵۵ مطرح گردید و مذاکراتی نیز در این مورد بین مقامات کویت و عراق انجام شد. در آن سال امیر کویت از طریق دولت بریتانیا پیش نویس قراردادی را نیز در مورد استفاده از آب اروندرود به مقامات عراق ارائه داد که در آن ایجاد یک خط لوله انتقال آب از اروندرود به بندر کویت پیش‌بینی شده بود. به موجب این طرح دولت عراق می‌بایست یک باریکه ۳۰ متری کنار خط لوله را در اختیار کویت قرار دهد. همچنین به کویت اجازه دهد تا تأسیساتی را که برای خط لوله مذکور ضروری می‌داند احداث کند.

دولت عراق موافقت با این طرح را موکول به واگذاری یک باریکه به طول ۴ کیلومتر از سواحل غربی جزایر وربه و بویان (در ناحیه خورالسبیه) به آن کشور کرد. اما کویت این درخواست را رد کرد. پس از آن، بریتانیا پیشنهاد کرد که در مقابل موافقت عراق با تهیه آب از اروندرود، کویت جزیرهٔ وربه را به آن کشور اجاره دهد (Khadduri, 1987: 154). به این ترتیب، مسئله اجارهٔ جزایر کویت را نخستین بار بریتانیا مطرح کرد و دولت‌های حاکم بر بغداد در سالهای بعد آن را دست‌آویز قرار داده و خواستار واگذاری یا اجارهٔ این جزایر شدند.

پس از اینکه نوری سعید، نخست وزیر عراق، تشکیل اتحادیهٔ عراق و اردن (اتحاد العربی) را در ۱۴ فوریه ۱۹۵۸ اعلام کرد، در صدد برآمد تا کویت را نیز به اتحادیه ملحق کند. دولت عراق در مقابل الحاق کویت به اتحادیه حاضر بود اولاً مرزهای خود را با کویت بر طبق قرارداد منعقد شده بین عثمانی و بریتانیا در ۱۹۱۳ تحدید و علامت‌گذاری نماید، ثانیاً تضمین نماید که شیخ کویت در اتحادیه از خودمختاری به آن درجه‌ای که در حال حاضر از آن

برخودار است، برخوردار شود (Niblock, 1982: 130).

تمایل نوری سعید برای الحاق کویت به اتحادیه، دارای دو علت عمده بود. نخست آنکه، نوری سعید نمی‌توانست از ثروت سرشار کویت چشم‌پوشی کند، با کشف نفت در کویت در ۱۹۳۸، چشم بسیاری از رهبران عرب به این امیرنشین دوخته شده بود. اردن فاقد ثروت طبیعی بود و درآمد‌های نفتی کویت می‌توانست در پیشبرد برنامه‌های اقتصادی اتحادیه کمک کند. دوم آنکه، الحاق کویت به اتحادیه با توجه به اینکه حاکمان کویت از خاندان هاشمی نبودند، اتحادیه عراق و اردن در جهان عرب از اعتبار بیشتری برخوردار می‌شد.

اما کویت به چند دلیل تمایلی برای الحاق به این اتحادیه نداشت. نخست آنکه از توسعه‌طلبی‌های عراق نگران بود و می‌ترسید که عراقی‌ها قصد استحاله کویت را در عراق داشته باشند. در واقع عراقی‌ها نه تنها هیچ‌گونه اقدامی در جهت رفع این نگرانی کویت انجام نداده بودند، بلکه با طرح درخواست‌هایی که قبلاً به آن اشاره شد، به این نگرانی‌ها دامن زده بودند. دوم آنکه، شیخ کویت در این زمان به رغم حضور انگلیسی‌ها در کویت، استقلال قابل ملاحظه‌ای کسب کرده و مایل نبود که استقلال خود را از دست بدهد. سوم آنکه، احساسات طرفداری از ناصر در کویت رو به افزایش بود و این یکی از مشکلات داخلی کویت به شمار می‌رفت. البته، عراقی‌ها هم به این نتیجه رسیده بودند.

با این حال، نوری سعید برای ترغیب کویت جهت الحاق به اتحادیه تلاش‌های گوناگونی را به عمل آورد. وی از انگلیس، درخواست کرد تا نفوذ خود را برای الحاق کویت به اتحادیه به کار گیرد. اما تلاش‌های وی به نتیجه‌ای نرسید؛ زیرا انگلیسی‌ها نیز تمایلی به الحاق کویت به عراق نداشتند. سرانجام با سقوط خاندان هاشمی در عراق، طی کودتای ژوئیه ۱۹۵۸، این اتحادیه نیز از میان رفت.

بحران بین عراق و کویت در ۱۹۶۱

پس از اینکه عبدالکریم قاسم در ۱۹۵۸ قدرت را در عراق به دست گرفت، ادعای ارضی این کشور نسبت به کویت از سرگرفته شد. آنچه سبب شد تا عبدالکریم قاسم به طور رسمی نسبت به کویت ادعای ارضی کند، استقلال این شیخ‌نشین در ۱۹۶۱ بود. دولت انگلستان در

۱۹ ژوئن ۱۹۶۱ قراردادی با امیر کویت امضا کرد که به موجب آن، قرارداد ۱۸۹۹ لغو و استقلال کویت به رسمیت شناخته شد. این امر قاسم را واداشت تا موضع قاطعی در مقابل کویت در پیش گیرد. وی می‌بایست یا کویت را به عنوان یک کشور جدید و مستقل به رسمیت بشناسد و یا مشروعیت آن را رد کند. به هر حال موضعی که قاسم نسبت به کویت اتخاذ کرد با آنچه که دولت‌های سابق عراق، اتخاذ کرده بودند، تفاوت عمده‌ای داشت. ادعاهای قاسم نسبت به کویت منجر به بروز یک بحران بین‌المللی شد (Shwadrان, 1962, P.13). در حالی که امیر کویت پیام‌های تبریکی به مناسبت استقلال این کشور دریافت می‌کرد، عبدالکریم قاسم یک روز بعد از اعلام استقلال کویت، یعنی در ۲۰ ژوئن ۱۹۶۱، تلگرافی برای امیر کویت فرستاد که در آن آمده بود که امیر کویت برای چه خوشحال است، وی باید بداند که بریتانیا به موافقت نامه ۱۸۹۹، که به طور غیر قانونی و بدون اطلاع مسئولان مربوطه عراق در آن زمان با شیخ مبارک الصباح منعقد کرده بود، خاتمه داده است. در این پیام کلمه‌ای که حاکی از تبریک باشد، وجود نداشت و همین امر سوء ظن امیر کویت را برانگیخت. متعاقب آن، عبدالکریم قاسم به طور غیر منتظره‌ای در ۲۵ ژوئیه ۱۹۶۱ اعلام کرد که کویت «بخش جدایی ناپذیری» از عراق است. وی که طی یک مصاحبه مطبوعاتی سخن می‌گفت، پس از بیان سخنانی در مورد ارتباطات تاریخی کویت با عراق اظهار داشت: «جمهوری عراق تصمیم گرفته است که از مردم عراق در کویت حمایت کند. عراق خواستار بازگرداندن این سرزمین، که امپریالیسم به طور خودسرانه آن را اشغال کرد، به کشور خود است؛ زیرا این سرزمین [کویت] به عنوان بخشی از عراق، از توابع استان بصره است... به همین دلیل ما طی حکمی که صادر خواهیم کرد، شیخ کویت را به عنوان فرماندار کویت، که از نظر اداری زیر نظر استاندار بصره خواهد بود، منصوب خواهیم کرد. ما به شیخ کویت اخطار می‌کنیم که حقوق مردم کویت را که در زمره مردم عراق هستند، نادیده نگیرد. اگر وی از روی بی‌توجهی به چنین کاری مبادرت ورزد، به سختی مجازات خواهد شد و با وی مانند یک خرابکار رفتار خواهد گردید» (Niblock, 1982: 132).

ادعاهای قاسم نسبت به کویت چند بار دیگر هم تکرار شد، اما مسئله در همین حد خاتمه نیافت. قاسم اعلام نمود که برای ضمیمه کردن کویت به عراق، قادر است از زور استفاده کند.

در واقع، برخی از مشاوران وی توصیه کرده بودند که با استفاده از نیروی نظامی به طور ناگهانی کویت را اشغال کند (Khadduri, 1969: 167). به علت جنگ سردی که رسانه‌های گروهی عراق به اتفاق علیه کویت ایجاد کرده بودند، ظن قوی برای شروع جنگ وجود داشت. رادیو بغداد اعلام کرد که رئیس ستاد ارتش طی تلگرافی که برای قاسم مخابره کرده، تأکید نموده که ارتش عراق منتظر دستور نخست وزیر (قاسم) است. از رادیو بغداد نیز شعار «شنبه در کویت خواهیم بود» به طور مرتب پخش می‌شد. همچنین در مطبوعات عراق تلگراف‌هایی از طرف گروه‌های مختلف مردم انتشار می‌یافت که طی آن از قاسم مصرانه درخواست شده بود تا علاوه بر اعمال حاکمیت عراق بر کویت، حاکمیت عراق بر تمام سرزمین‌های دیگر در سواحل خلیج فارس توسعه یابد (Niblock, 1982: 133).

در همین حال، گزارش‌هایی مبنی بر تمرکز نیروهای عراق در مرز با کویت می‌رسید. مک میلان نخست وزیر بریتانیا گفته است که نیروهای عراقی در بصره، حدود ۳۰ مایلی مرز کویت، آمادگی کافی داشتند تا با یک حمله سریع علیه ارتش کوچک کویت، این کشور را به اشغال خود در آورند. همچنین در ۲۹ و ۳۰ ژوئن گزارش‌های جمع‌آوری شده از برخی منابع، حاکی از اعزام نیروهای تقویتی، بویژه نیروهای زرهی، به طرف بصره بود (Khadduri, 1969: 167).

ادعای قاسم نسبت به کویت، دارای علل و انگیزه‌های گوناگونی بود. صرف نظر از مطامع توسعه‌طلبانه عراق، مهمترین عامل را می‌توان ذخایر غنی نفتی کویت دانست. در ۱۹۵۱ گفته می‌شد که کویت ۱۶ درصد ذخایر نفتی اثبات شده جهان را داراست. تولید نفت کویت ناگهان از ۱۷ میلیون تن در ۱۹۵۰، به ۸۰ میلیون تن در ۱۹۶۰ افزایش یافت. درآمدهای بسیار زیاد ناشی از صدور نفت، موجب حسادت می‌شد.

تولید نفت کویت در آن زمان بیش از دو برابر تولید نفت عراق بود. قاسم نمی‌توانست از این درآمد سرشار چشم پوشی کند. همچنین از نظر جغرافیایی قاسم ادعا می‌کرد که مشکل دسترسی انحصاری عراق به خلیج فارس هنوز باقی است و حتی با ایجاد بندر جدید ام‌القصر در اوایل دهه ۱۹۶۰، درست در همان محلی که قبلاً در دهه ۱۹۴۰ طرح‌ریزی شده بود، بیشتر عینیت یافته است. جزایر ورهبه و بوبیان کویت مشرف بر بندر ام‌القصر عراق هستند، و بنابر ادعای عراق این امر مانع دسترسی آزادانه عراق به دریا می‌شد. کشتی‌های عراق برای رفت و

آمد به خلیج فارس می باید از آبهای تحت حاکمیت کویت بگذرند. بنابراین، در صورتی که قاسم کویت راضیمه خاک عراق می کرد، این مشکل بر طرف می شد. البته، هر چند از نظر جغرافیایی این یک واقعیت بود، ولی واقعیت های جغرافیایی را نمی توان تغییر داد. این امر به هیچ وجه برای ضمیمه کردن کویت به عراق، دلیل قابل توجیهی نبود. بویژه که کویت مانعی در راه دسترسی آزادانه عراق به خلیج فارس ایجاد نکرده بود و کشتی های عراقی می توانستند آزادانه به بندر ام القصر رفت و آمد کنند.

علاوه بر آن، عبدالکریم قاسم خواستار آن بود که نقش با اهمیتی در خلیج فارس ایفا کند. با توجه به طول اندک سواحل عراق در خلیج فارس، این امر امکان پذیر نبود، مگر اینکه عراق، کویت را به تصرف خود درآورد. طول سواحل کویت در خلیج فارس چند برابر عراق است. سیاست رهبران عراق تا ۱۹۵۸ بیشتر متوجه دریای مدیترانه بود و در راستای این سیاست می کوشیدند که با ارائه طرح «هلال خصیب» سوریه را ضمیمه خاک عراق کنند. اما با به قدرت رسیدن عبدالکریم قاسم سیاست عراق به سوی خلیج فارس تغییر جهت داد. عبدالکریم قاسم، علاوه بر تلاش برای ضمیمه کردن کویت به خاک عراق، کوشش های زیادی به عمل آورد تا در سایر نشین های خلیج فارس نیز نفوذ کند. اما در این مورد نیز نه تنها به علت مداخلات مصر در خلیج فارس، توفیقی به دست نیاورد، بلکه ادعای آن نسبت به کویت موجبات انزوای این کشور را در میان کشورهای ساحلی خلیج فارس فراهم آورد.

یک دلیل دیگر نیز برای توجیه ادعای قاسم در مورد کویت ارائه شده است. در بهار ۱۹۶۱ شایعاتی مبنی بر الحاق کویت به گروه کشورهای مشترک المنافع بریتانیا رواج داشت، البته این شایعه به شدت تکذیب شد (Niblock, 1982: 133). با این حال، با توجه به احساسات ضد غربی که در آن زمان در عراق (و نیز مصر) وجود داشت و نمونه آن خروج عراق از پیمان بغداد بود، این امر برای قاسم خوشایند نبود. قاسم معتقد بود که کویت به جای پیروی از سیاست های غرب و عضویت در جناح بندی های سیاسی طرفدار غرب، می باید به صورت قسمتی از وحدت منطقه ای اعراب در آید. فکر وحدت اعراب، از زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی همواره وجود داشته و رهبران عرب هر کدام خود را شایسته مقام رهبری جهان عرب می دانسته اند. قاسم نیز چنین داعیه ای را در سر داشت و بغداد را بیشتر از قاهره به عنوان مرکز

طبیعی برای چنین وحدتی مناسب می‌دید. در حالی که به نظر ناصر، قاهره به علت قرار گرفتن در قلب جهان عرب، از نظر جغرافیایی، شایستگی بیشتری داشت. علاوه بر آن، وسعت و جمعیت مصر بیشتر از عراق بود.

ادعای عبدالکریم قاسم نسبت به کویت بر اساس دلایل حقوقی و ملاحظات تاریخی و سیاسی استوار بود. از نظر حقوقی عبدالکریم قاسم موافقت‌نامه ۱۸۹۹ کویت با انگلستان را فاقد اعتبار می‌دانست؛ زیرا این موافقت‌نامه به صورت محرمانه و بدون کسب اجازه قبلی از سلطان عثمانی منعقد شده بود. قاسم اظهار می‌داشت که شیخ کویت بدون کسب اجازه قبلی از سلطان عثمانی صلاحیت مذاکره و امضاء موافقت‌نامه با مقامات بریتانیا را نداشته است (Kumar, 1962: 109).

از نظر تاریخی نیز عبدالکریم قاسم استدلال می‌کرد که کویت قسمتی از ولایت بصره در زمان حکومت عثمانی بوده است و به رغم نوساناتی که در روابط کویت با باب عالی وجود داشته، حاکمان کویت همیشه روابط برادرانه خود را با حاکمان عثمانی در عراق حفظ کرده‌اند. همچنین ادعای قاسم بر اساس فرمانی بود که در ۱۸۷۰ از طرف مدحت پاشا، حاکم عثمانی در بغداد صادر شده و در آن قید گردیده بود که کویت قسمتی از ولایت بصره است. او لقب قائم مقام به شیخ کویت اعطا کرده بود (Abdulghani, 1984: 97). بنابراین، قاسم ادعا می‌کرد که عراق به عنوان جانشین عثمانی حق دارد نسبت به کویت ادعا کند. دلایل قاسم برای توجیه حاکمیت این کشور بر کویت، به علل زیر کاملاً بی‌اساس بود:

- ۱- وقتی امپراتوری عثمانی موافقت‌نامه ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳ را با دولت انگلستان منعقد کرد، اعتبار موافقت‌نامه ۱۸۹۹ را به طور ضمنی به رسمیت شناخت؛
- ۲- ترکیه به موجب معاهده لوزان ۱۹۲۳، از تمام حقوق خود در خارج از چارچوب ترکیه جدید صرف نظر کرده بود؛
- ۳- ادعای قاسم از زمانی که عراق و کویت موافقت‌نامه مرزی بین دو کشور را در ۱۹۲۳ منعقد کردند، هیچ‌گونه مبنای حقوقی نداشت؛ زیرا عراق به این ترتیب کویت را به عنوان کشوری مجزا از عراق به رسمیت شناخته بود. علاوه بر آن، حق انجام مذاکره توسط یک حاکم برای بستن قرارداد با کشورهای خارجی،

امری بدون سابقه در حکومت عثمانی نبوده است. محمد علی حاکم مصر و بسیاری از رهبران کشورهای شمال آفریقا این کار را انجام داده‌اند. بسیاری از شیوخ امارات خلیج فارس نیز اقدام به این کار کرده‌اند (Khadduri, 1969: 168). بنابراین، ادعای عبدالکریم قاسم از نظر حقوقی قابل توجیه نبود. وی نیز به همین نتیجه رسیده بود، و به همین جهت دلایل خود را بر اساس ملاحظات تاریخی و سیاسی قرار داد. ظاهراً از همین زمان بود که قاسم شروع به جمع آوری اسناد و مدارک در مورد ادعای تاریخی خود نسبت به کویت کرد. اما استناد قاسم به حقوق تاریخی نیز به دلایل زیر پذیرفتنی نبود:

۱- کویت همیشه از استقلال داخلی کامل برخوردار بوده و از اواخر قرن نوزدهم بار دیگر بر استقلال خود تأکید کرده است. با به قدرت رسیدن شیخ مبارک (۱۹۱۵-۱۸۹۶) به تدریج کویت از حکومت عثمانی فاصله گرفت؛

۲- عراق از ۳ استان جدا شده از عثمانی، یعنی موصل، بغداد و بصره، تشکیل شد، ولی کویت جزو استان بصره نبود؛ زیرا ترکیه حق حاکمیت خود را بر کویت، قبلاً به امیر کویت واگذار کرده بود. بنابراین، عراق به عنوان یکی از کشورهای جانشین عثمانی، نمی‌توانست ادعای حاکمیت نسبت به سرزمین‌هایی که ترکیه به آن واگذار نکرده بود، بکند؛

جلوگیری انگلستان از اشغال کویت توسط عراق

اظهارات رسمی عبدالکریم قاسم نسبت به کویت و شایعات مبنی بر یک حمله قریب الوقوع از جانب عراق به کویت موجب شد تا اولاً در کویت حالت فوق‌العاده اعلام شود و نیروهای مسلح محدود کویت به حالت آماده باش در آیند، ثانیاً شیخ کویت با ویلیام لوس، نماینده بریتانیا در خلیج فارس، مشورت کند. نماینده بریتانیا به شیخ اعلام کرد در صورتی که وی مورد تهدید قرار گیرد، بریتانیا طبق پاراگراف (د) نامه‌های مبادله شده بین دو کشور، مورخ ۱۹ ژوئن ۱۹۶۱، به وی کمک خواهد کرد. به موجب این پاراگراف، در صورت درخواست کویت، دولت بریتانیا به آن کشور کمک خواهد کرد.

اما این تضمین برای شیخ کویت کافی نبود. به همین جهت وی پس از لغو قرارداد ۱۸۹۹ فوراً درخواست انعقاد یک پیمان دفاعی دو جانبه را با بریتانیا کرد. در نتیجه، در ۳۰ ژوئن

۱۹۶۱ یک موافقتنامه دفاعی دوجانبه بین کویت و بریتانیا به امضا رسید. سپس در همان روز، کویت درخواست اعزام نیروهای نظامی بریتانیا را به کشور خود کرد و موضوع را به اطلاع دولت‌های عرب نیز رساند. روز بعد، دولت بریتانیا به نیروهای نظامی خود در کنیا، که به محل حادثه نزدیکتر بودند، دستور داد تا به کویت اعزام شوند. نیروهای نظامی بریتانیا با ۳ کشتی جنگی در اول ژوئیه ۱۹۶۱ وارد کویت شدند. دولتین کویت و بریتانیا اعلام داشتند که اعزام این نیروها به منظور بازداشتن عراق از تجاوز نظامی بوده است (Penrose, 1978, P.276). علاوه بر آن، حمایت بریتانیا از کویت و اعزام نیرو به آن کشور نه تنها به خاطر حفظ منافع بریتانیا در کویت، بلکه در تمام خلیج فارس نیز بود؛ زیرا کوتاهی بریتانیا در دفاع از کویت، موقعیت این کشور را در تمام خلیج فارس تضعیف می‌کرد.

اما در آن زمان این مسئله نیز توسط عده‌ای مطرح شد که آیا قاسم در واقع در اندیشه تجاوز نظامی به کویت بوده است؟ یا اینکه وی امیدوار بود که از ادعای خود نسبت به کویت به عنوان وسیله‌ای برای چانه‌زدن‌های بعدی در مذاکرات استفاده کند. این عده معتقدند که قاسم قصد چانه‌زنی هم داشته و می‌خواسته تا اختلافات مرزی بین دو کشور را به نحو مطلوب مورد نظر عراق حل و فصل کند؛ زیرا ایجاد بندر جدید ام‌القصر در سالهای ۶۱-۱۹۶۰ دوباره مسئله کنترل جزایر وره و بوبیان توسط عراق را مطرح کرده بود. همچنین به نظر این عده، قاسم بدین وسیله می‌خواست تا کویت را ترغیب کند که قرارداد دفاعی ژوئن ۱۹۶۱ خود را با بریتانیا لغو نماید. این مسئله برای عراق بسیار ضروری بود و تداوم حضور بریتانیا و یا خروج آن را از خلیج فارس توجیه می‌کرد (Niblock, 1982: 133).

بدون شک قاسم قصد استفاده از نیرو نظامی را داشت. اما وی با بررسی ابعاد مختلف مسئله به این نتیجه رسیده بود که استفاده از نیروی نظامی نه تنها نتیجه مطلوب را عاید وی نخواهد کرد، بلکه منجر به شکست وی خواهد شد؛ زیرا اولاً، پذیرفتن اینکه شیخ کویت و یا بریتانیا در مقابل توسل به زور تسلیم شوند، برای قاسم مشکل بود. تجاوز قاسم به کویت به مفهوم درگیری نیروهای وی با نیروهای نظامی بریتانیا بود و در این صورت امکان پیروزی برای قاسم وجود نداشت؛ ثانیاً، کشورهای عربی استقلال کویت را به رسمیت شناخته و با تجاوز عراق به کویت مخالف بودند. حتی بسیاری از کشورهای عربی از تمامیت ارضی کویت

دفاع کردند؛ ثالثاً، قاسم با ایران نیز اختلاف پیدا کرده و بسیاری از نیروهای خود را در مرزهای ایران مستقر کرده بود و بنابراین، در صورت تجاوز به کویت نمی‌توانست از تمام نیروهای خود استفاده کند، مگر اینکه قبلاً اختلافات مرزی خود را با ایران حل و فصل نماید؛ اما قاسم مایل به انتخاب این راه حل نیز نبود. آنچه مسلم است ورود نیروهای نظامی بریتانیا به کویت، قاسم را از تجاوز نظامی به این کشور و اشغال آن بر حذر داشت.

نتیجه‌گیری

تا سال ۱۹۲۰ یعنی زمانی که عراق هنوز بخشی از امپراتوری عثمانی بود، سیاست انگلستان مبنی بر محدود کردن دسترسی عثمانی به خلیج فارس بود. اما پس از فروپاشی عثمانی و تأسیس کشور جدید عراق توسط انگلستان سیاست این کشور همواره حمایت از عراق - تحت الحمایه خود - بوده است. زیرا عراق از نظر موقعیت ژئوپلیتیکی اهمیت بسیار بیشتری در مقایسه با کویت، برای انگلیس داشت.

به همین دلیل انگلستان در تعیین مرزهای بین عراق و کویت، جانب عراق را گرفته است. انگلستان برای رفع تنگناهای ژئوپلیتیک عراق و اینکه عراق بتواند آزادانه‌تر به خلیج فارس دسترسی پیدا کند، به کویت فشار آورده تا حقوق خود را در خور عبدالله به عراق واگذار کند، تا این کشور بتواند بندری در آنجا احداث کند. نیمی از آبراه خور عبدالله متعلق به کویت است. علاوه بر آن انگلستان از کویت خواسته تا جزیره وره را به عراق اجاره دهد. انگلستان همچنین خواستار آن بود که در تحدید مرزها، کویت امتیازاتی به عراق بدهد به نحوی که نه فقط تمام خور ام‌القصر، بلکه تمام خور زبیر در داخل خاک عراق قرار گیرد. اما عراق به این امتیازات راضی نبود، بلکه خواستار جزایر وره و بوبیان و یا تمام کویت بود. اما انگلستان در برابر زیاده‌خواهی‌های عراق مقاومت و مخالفت می‌کرد. بر همین اساس از اشغال کویت توسط عراق در سال ۱۹۶۱ جلوگیری نمود.

منابع

۱. درایسدل، الاسدیر و بلیک، جرالدا اچ (۱۳۶۹)، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا؛ ترجمه: دره میرحیدر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲. دژاردن، تیری (۱۳۵۵)، صد میلیون عرب؛ ترجمه: حسین مهری، تهران: توس.
۳. شوادران، بنجامین (۱۳۵۴)، خاورمیانه، نفت و قدرت‌های بزرگ؛ ترجمه: عبدالحسین شریفیان، تهران: کتاب‌های جیبی.
۴. عزیزی، محسن (۱۳۴۱)، مختصری از سیاست دولتهای اروپایی در خلیج فارس با توجه به اسناد دیپلماسی؛ سمینار خلیج فارس، جلد دوم، تهران: انتشارات رادیو.
۵. کرزن، جرج (۱۳۶۷)، ایران و قضیه ایران؛ ترجمه: غلامعلی وحید مازندرانی، جلد دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. لوتسکی، و (۱۳۵۴)، تاریخ عرب در قرون جدید؛ ترجمه: پرویز بابایی، تهران: چاپار.
۷. نشأت، صادق (۱۳۴۵)، تاریخ سیاسی خلیج فارس؛ تهران: کانون کتاب.
8. Abdulghani, Jasim. (1984), Iraq and the years of crisis; Baltimore: the Jons Hopkins university press.
9. Boggs, s.w. (1940), International boundaries: A study of boundary functions and problems; New york , columbia University press.
10. Drysdale, Alasdair and blake, gerald H. (1985), the middle east and north of Africa: A political geography; New york: oxford University press.
11. Encyclopediā Britanica, 1973, vol.13.
12. Hartshorn, Richard. (1936), suggestions on the termionology of political boundaries; annals of the association of American geographers, 26.
13. Iraqi Embassy, London. (1990), the political background to the current events.
14. Jones, S.B. (1945), boundary_ making: A handbook for statement treat editors and boundary commissioners; Washington D.C, carnegi endowment for International peace.
15. Khadduri, Majid. (1969), Republican Iraq: A study in Iraqi politics since the revolutionary of 1958; London: oxford University press.
16. Mahendra kumar, R.V. pillai. (1962), the political and legal status of Kuwait, Interanational and comparative law Quarterly , xl.
17. Niblock, tim. (1982), Iraq: the contemporary states; London: croom helm.
18. Oriel, dann. (1969), Iraq under Qassem: A political history (1958-63); Newyork: preagar.

19. Penrose, E. F. (1978), Iraq: International relations and national development; London: ernest benn.
20. Shwadran, Benjamin. (1962), the Kuwait incident; middle eastern affairs.
21. Washington D. C, the middle east Institute (1978), socialist Iraq: A study in Iraqi politics since 1968.

اسناد:

22. - R.A.F. Intelligence summary for Iraq for may 1938 . FO 371, 21832, E404211642/91;
23. - R.A.F. Intelligence summary for Iraq for Feb. 1939 , R/15/1/549;
۲۴. نامه نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس به سفارت بریتانیا در بغداد، ۲۱ مارس ۱۹۳۹.
25. L/P&S/12/2884 , P.Z. 1807/39;
۲۶. نامه هوستن بسوال به وزیر امور خارجه عراق، ۲۵ مارس ۱۹۳۹ و ۲۰ آوریل ۱۹۳۹.
27. L/P&S/12/2884,P.Z. 2381 , 39; R/15/5/127, FF. 89-86.
۲۸. نامه موريس پترسن، سفیر بریتانیا در عراق، به وزارت امور خارجه بریتانیا، ۳۰ مارس ۱۹۳۸.
29. R/15/541.FF 13-14
۳۰. نامه توفیق السویدی به بوتلر، ۲۸ سپتامبر ۱۹۳۸.
31. FO371/21858. E 5688 .1982 93.
۳۲. نامه هوستن بسوال به وزیر امور خارجه بریتانیا، ۳۰ مارس ۱۹۳۹.
33. R/15/5 , 127. FF . 35-37.
۳۴. نامه هوستن بسوال به وزیر امور خارجه، ۷ سپتامبر ۱۹۳۸.
35. R/15/1/571, F.84.
۳۶. مذاکرات بین توفیق السویدی و مقامات وزارت امور خارجه بریتانیا، ۴ اکتبر ۱۹۳۸.
37. FO 371/21859, E 5859, 1982/93.
۳۸. نامه هوستن بسوال به وزیر امور خارجه بریتانیا، ۲۵ مارس ۱۹۳۹.
39. R/15/5/127, FF . 35-37.
۴۰. نامه پترسن به وزیر امور خارجه بریتانیا، ۱۹ آوریل ۱۹۳۸.
41. R/15/1/541, FF -4-5;
۴۲. نامه پترسن به وزیر امور خارجه بریتانیا، ۱۹ آوریل ۱۹۳۸.
43. R/15/1/541. FF .4-5
۴۴. نامه فون (مسئول کتابخانه وزارت امور خارجه بریتانیا)، ۲۱ مه ۱۹۳۸.
45. R/15/1/541. FF. 38- 41
۴۶. نامه بکت، مشاور حقوقی وزارت امور خارجه بریتانیا، ۳۰ مه ۱۹۳۸.
47. R/15/5/207, FF -30 -33.
۴۸. یادداشت رندل (رئیس اداره شرق وزارت امور خارجه بریتانیا)، تحت عنوان «کویت»، ۱۰ مه ۱۹۳۷.
49. L/P&S/12/3784, P.Z. 3212/37.

۵۰. نامه لردلین لیتگو، (نایب‌السلطنه هند) به لرد زتلند، (مسئول امور هند در وزارت امور خارجه بریتانیا)، ۱۹ مه ۱۹۳۸.
51. L/P&S/12/2892, P.Z. 3836/38;
۵۲. نامه سرهنگ فاو، (نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس) به اداره امور هند، ۳۱ اکتبر ۱۹۳۸.
53. L/P&S/12/3864, P.Z. 1142/38;
۵۴. نامه موریس پترسون (سفیر بریتانیا در عراق)، به وزارت امور خارجه بریتانیا، ۳۰ مارس ۱۹۳۸.
55. R/15/1/541 , FF. 13-14
۵۶. مذاکرات بین توفیق السویدی و مقامات وزارت امور خارجه بریتانیا، ۴ اکتبر ۱۹۳۸.
57. FO 371/21859 , E5841/1982/93;
۵۸. نامه وزارت امور خارجه بریتانیا به حکومت انگلیسی هند، ۲۶ اوت ۱۹۳۸.
59. R/15/1/541. FF. 68-74.
۶۰. نامه وزارت امور خارجه بریتانیا به نیروی دریایی، ۵ اوت ۱۹۳۹.
61. R/15/1/541, FF.123-82; J.G. Iorimer, gazetteer of the Persian gulf, Oman and Central Arabia, Vol.11, (Colcutta, 1908).
۶۲. نامه هوستن بسوال به وزارت امور خارجه بریتانیا، ۱۴ نوامبر ۱۹۳۹.
63. R/15/1/541 , FF.141-43.
۶۴. یادداشت پ.ام کروست ویت (اداره شرق وزارت امور خارجه بریتانیا)، ۳۰ مه ۱۹۳۹.
65. FO 371/ 23200, E 7601/58/93.
۶۶. نامه وزارت امور خارجه بریتانیا به حکومت انگلیسی هند، ۱۶ دسامبر ۱۹۳۹.
67. R/15/1/541 , FF. 146-49.
۶۸. نامه باستیل نیوتن (سفیر بریتانیا در عراق) به وزارت امور خارجه بریتانیا، ۱۶ فوریه ۱۹۴۰.
69. R/15/1/541, FF. 162-63.
70. Prior to India Office, 8 Feb, 1940, R/15/1/541, FF. 155 -60.
71. Government of India to India Office, 18 March 1940, LIP & S/12/2892, P. Z. 1642/40; India Office to Foreign Office, 19 april 1940,R/15/5/208,FF.152-540.
۷۲. نامه نیوتن به وزارت امور خارجه، ۱۵ آوریل ۱۹۴۰.
73. R/15/5/185, FF. 181- 85.
74. Prior to India Office, 21 March 1940,R/15/1/541,FF.179-80.
75. Prior to India Office, 22 March 1940,L/P& S1122892P.Z17/5/40.
76. Foreign Office to India Office, 4 May 1940, R/15/5/208, FF. 156-57.
۷۷. نامه نیوتن به نوری سعید (وزیر امور خارجه عراق)، ۷ اکتبر ۱۹۴۰.
78. R/15/1/525, FF. 126-28.
79. Foreign Office to India Office, 5 May 1940.
80. L/P&S/12/2884, P.Z.2631/40.
81. Political Resident to India Office, 22 Feb, 1939, /15/5/184, F.245,

82. Political Resident to British Charge d'Affaires, in Iraq, 22 April 1939.R/15/5/184,F.275,
83. India Office to Foreign Office, 26 March. 1940.FO371/24545, E 1326/309.
84. India Office To Political Resident, 15 May 1940, FO 371/ 24545, E1758/309/9.
۸۵ نامه سفیر بریتانیا در بغداد به وزیر امور خارجه عراق، ۱۷ فوریه ۱۹۴۱.
86. L/P&S/12/2884, P.Z. 1501/4.
۸۷ نامه نیوتن به وزارت امور خارجه بریتانیا، ۲۹ نوامبر ۱۹۴۰ و ۲۰ مارس ۱۹۴۱.
88. R/15/5/184, FF. 108-09; R/15/5/208, FF. 164-65;
۸۹ نامه نیوتن به وزارت امور خارجه بریتانیا، ۲۶ آوریل ۱۹۴۰.
90. L/P& S/12/2892, P.Z. 2596,40.